

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مبنای مرحوم خوئی (ره) و بررسی آن

در بحث حقیقت انشاء سه مبنا مورد بررسی قرار گرفت: الف - مشهور ب - مرحوم آخوند(ره) ج - مرحوم اصفهانی(ره). مرحوم محقق خوئی (ره) هم در حاشیه اجود التقریرات و هم در محاضرات فی الاصول الفقه در این بحث مطالبی دارند.

ایشان می‌فرماید: در انشاء دو امر معتبر است: 1 - امر نفسانی 2 - عدم قصد حکایت. توضیح مطلب این‌که انشاء ابراز امر نفسانی موجود در نفس متکلم - اعم از اعتبار و غیر اعتبار - است که متکلم از آن قصد حکایت نداشته باشد؛ مثلاً متکلم در نفس خود طلب ضرب را دارد و آن‌را به سبب «إضرب» ابراز می‌نماید و در ابراز خود به هیچ وجه قصد حکایت نیز ندارد.

در مقابل خبر چنین نیست یعنی در خبر ابراز امر نفسانی وجود دارد اما به همراه ابراز، قصد حکایت یا ابراز خود حکایت - در این قسمت کلام ایشان تردید وجود دارد - نیز دارد.

نکته اول در کلام ایشان این است که طبق این مبنا - برخلاف آنچه در ادبیات وجود دارد که می‌گویند کلام خیری یا انشائی است و خبر و انشاء را وصف برای خود کلام قرار می‌دهند - خبر و انشاء وصف برای مدلول هستند نه دال و دلالت. برای این‌که تا مبرز نیاید وجود خبر و انشاء بدون معنا است.

لذا می‌فرماید: در خبر مدلول متصف به صدق و کذب می‌شود نه این‌که خود کلام اتصاف به صدق و کذب داشته باشد یعنی اگر مدلول کلام با واقع مطابقت داشته باشد صادق و الا کاذب است.

نکته دوم این است که تفسیر ایشان از تفسیر مشهور معنای گسترده‌تری دارد؛ به این بیان که طبق مبنای مشهور که انشاء، ایجاد معنا به سبب لفظ فی عالم اعتبار بود، این اشکال وجود داشت که انشاء اختصاص به امور اعتباریه داشته و در امور تکوینی جریان نداشته باشد.

اما طبق مبنای مرحوم خوئی (ره) انشاء در امور تکوینی مانند تمنی، ترجی و... نیز جریان دارد؛ مثلاً در باب تمنی، در نفس متکلم تمنی محقق شده به سبب الفاظی مانند لیت و لعل ابراز می‌شود.

مرحوم محقق خوئی (ره) به اشکال مرحوم اصفهانی (ره) نسبت به مشهور اشاره نموده و می‌فرماید: اساساً لفظ نمی‌تواند در سلسله علل تکوینی و اعتباری معنا دخالت داشته باشد؛ برای این‌که معنا علت تکوینی و واقعی زید خارجی را ایجاد نمی‌کند بلکه زید خارجی بر اثر علل تکوینی مختص به خود موجود می‌شود. علت اعتباری معنا نیز، اعتبار معتبر است و لفظ نمی‌تواند ایجاد

اعتباری نماید.

تفاوت مبنای مرحوم خوئی (ره) و مرحوم آخوند (ره) در این است که مرحوم آخوند (ره) فرمود: معنای انشائی با لفظ تولید می‌شود یعنی زمانی که متکلم می‌گوید «بعث» بعد از آن معنا و وجود انشائی محقق می‌شود و نظری نسبت به قبل از لفظ وجود ندارد که آیا متکلم در نفس خود چنین اعتباری داشت یا خیر؟! لذا طبق این مبنا ملکیت از این حیث به دو نوع انشائی و اعتباری تقسیم می‌شود.

اما مرحوم خوئی (ره) تحقق انشاء را یک مرحله قبل از ابراز لفظ قرار داده و می‌فرماید: ابتدا متکلم اعتباری در نفس خودش آورده و سپس این اعتبار را به سبب لفظ در خارج ایجاد می‌کند.

چنین به نظر می‌رسد مبنای مرحوم خوئی (ره) از این جهت قریب به ذهن و مطابق با ارتکاز و عرف است؛ به این بیان که اگر متکلم قصد طلب داشته باشد ابتدا آن طلب را در ذهن آورده و سپس آن را بر ذمه مخاطب قرار می‌دهد. لذا گاهی اوقات در عرف می‌گویند: چند روز است قصد دارم به شما بگوئیم فلان کار را برای من انجام دهی. یعنی قبل از انشاء، اعتبار وجود دارد.

در نتیجه طبق کلام مشهور به محض گفتن «بعث» باید دید شارع و عقلاء در عالم اعتبار آن را اعتبار می‌کنند یا خیر؟! اما طبق مبنای مرحوم خوئی (ره) اعتبار به دست متکلم بوده و عقلاء و شارع با توجه به سایر شرائط آن را تأیید یا رد می‌کنند.

عرف نیز مساعد با این نظریه است یعنی زمانی که متکلم می‌گوید: «بعث» کسی نمی‌گوید باید صبر کرد و دید آیا عقلاء چنین اعتباری انجام می‌دهند یا خیر؟!

ضمن این که متعاقبین، طرفین معامله هستند و نمی‌توان گفت شما «بعث» و «اِشتریت» را بگوئید اما باید دید عقلاء و شارع این را اعتبار می‌کنند یا خیر؟!

#### بررسی کلام مرحوم خوئی (ره)

ولو در دوره سابق، چند اشکال نسبت به کلام مرحوم خوئی (ره) بیان نموده و بعد از رد مبنای ایشان، مرحوم آخوند (ره) و مرحوم اصفهانی (ره)، نظریه مشهور را اختیار نمودیم، اما با تحقیقی که ارائه شد چنین به نظر می‌رسد انشاء ابراز اعتبار نفسانی موجود در نفس متکلم است؛ به این بیان که در انشاء متکلم ابتدا در نفس خود امری نفسانی یا اعتباری بر ذمه دیگران یا بر ذمه خود دارد و آن را به سبب الفاظ ابراز می‌کند.

اما این که بگوئیم بعد از بیان لفظ توسط متکلم باید منتظر بمانیم تا شارع و عقلاء اعتبار یا عدم اعتبار آن را امضاء نمایند، کلام نابجا و خلاف ارتکاز است، پس با وجود اعتبار نفسانی احتیاجی به اعتبار عقلاء و شارع نداریم و این اشکال مهم نسبت به کلام مشهور وجود دارد.

#### تطبیق بحث با مسئله هشتم عروة الوثقی

اما در مورد مسئله هشتم عروة الوثقی که پیش از این نیز متذکر شدیم، باید دید ثمره مبانی موجود در حقیقت انشاء چگونه آشکار شده و چگونه می‌توان آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» انشاء نموده و از آن قصد انشاء کرد؟!<sup>[1]</sup>

طبق مبنای ابراز امر نفسانی، معنا آیات بسیار زیبا خواهد شد؛ یعنی می‌گوئیم نفس من معتقد به رحمانیت و رحیمیت خداوند متعال است و آن را ابزار می‌کنم.

کما این‌که انسان محبت و دوستی خود را نسبت به نزدیکانش در قالب خبر اظهار می‌کند. اما اگر قصد انشاء داشته باشد به این معنا است که محبت تو نفس من را فرا گرفته و من در مقام اظهار آن امر نفسانی هستم. در نتیجه صدق و کذب نیز در آن معنا ندارد و مرتبه‌ای بالاتر از خبر خواهد بود.

در «الرحمن الرحیم» یا «ایاک نعبد و ایاک نستعین» اگر قصد اخبار باشد، تنها می‌گوئیم فقط می‌خواهم تو را عبادت کنم و تو را بپرستم و از تو استعانت کنم. اما معنای انشاء این است که نفس من به مرحله‌ای رسیده‌است که می‌داند غیر از تو چیز دیگری قابلیت عبادت ندارد و من این امر نفسانی را با این لفظ اظهار می‌کنم.

طبق مبنای مرحوم خوئی (ره) بحث ایجادیت نیز مطرح نیست و ابزار مطرح می‌شود. اما طبق سایر مبانی چنین نیست و در تمام آن‌ها ایجادیت مطرح شده، اما کیفیت متفاوت است. مثلاً طبق مبنای مشهور و مرحوم آخوند(ره) ایجادیت بالذات و طبق مبنای مرحوم اصفهانی (ره) ایجادیت بالعرض بود.

طبق مبنای مرحوم خوئی (ره) قصد انشاء بدون اشکال است. اما طبق مبنای ایجاد در عالم اعتبار، معنا ندارد با «ایاک نعبد و ایاک نستعین» چیزی را در عالم اعتبار ایجاد نمائیم. طبق مبنای مرحوم آخوند(ره) و مرحوم اصفهانی(ره) نیز وجود انشائی مشخصی وجود نخواهد داشت.

طبق این مبنا قصد انشاء به تمام قرآن امکان داشته و تکرار آن نیز تأکید است. مثل این‌که دو مرتبه «إِضْرِبْ» را به کار می‌بریم که هر دو انشاء و ابزار امر نفسانی هستند اما سایر دفعات تکرار مرتبه اول می‌باشند اما طبق مبنای مشهور و مرحوم آخوند(ره) تکرار انشاء، انشاء نیست.

البته در مسئله نماز «حکایة القرآنیة» لازم است یعنی به همان قصدی که جبرائیل بر قلب مبارک پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نازل نموده باید به آن نحو قصد داشته باشیم. طبق این مبنا ابراز، و قصد قرآنی با هم قابل جمع هستند. اما اگر مبنای مشهور را داشته باشیم این‌ها با هم سازگاری نخواهند داشت.

مطالبی در مورد اپیدمی «کرونا»

متأسفانه مطالب غیر صحیحی در مورد بیماری «کرونا» مطرح می‌شود و معلوم نیست چه زمانی بحث‌های دقیق علمی یا معارفی برای ما راهگشا خواهد بود؟!

در شب نیمه شعبان از رسانه ملی شنیدم که شخصی در حرم امام حسین(علیه السلام) گفت: مردم ببینید این همه جمعیت آمده و خبری از بیمار نیست. حتی می‌گفت: ستاد کرونا بیا ببین اینجا هیچ کس ماسک نزده و پروتکول‌ها را رعایت نمی‌کند. در حالی‌که این حرف صحیح نیست.

بله ممکن است چند شب امام حسین(علیه السلام) به زوارشان عنایت داشته باشند و احدی مبتلا به بیماری نشود که این مسئله برای ما اظهر من الشمس است. ولی آیا به این معنا است که بگوئیم مردم در هر جا هستید، دست مراعات برداشته و تنها متوسل به ائمه معصومین(علیهم‌السلام) بشوید؟! توسل در تمام شرائط حتی در مکانی که انسان کنار قبر امام حسین(علیه

السلام) است لازم است. اما مهم اعتقاد زائر است.

در مقابل «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِسَبَابٍ»<sup>[2]</sup> یا حفظ نفس نیز یک قاعده است. مکرر گفتیم بین خوردن دارو و دعا تفاوتی وجود ندارد و مبدأ تأثیر در هر دو خدای تبارک و تعالی است و صحیح نیست بگوئیم دارو تأثیر تکوینی بدون اذن خداوند متعال دارد.

کما این که آتش باید با اذن خداوند متعال بسوزاند و آب باید با اذن خداوند متعال سیراب کند. دعا نیز با اذن ذات باری تعالی مستجاب شده و اثر می‌کند. پس هر دو از این جهت در عرض هم هستند، اما قطعاً دعا قوی‌تر از این وسائل ظاهریه است اما ما مکلفیم همه اسباب را مراعات نمائیم.

این که برخی نیز می‌گویند تمام مسئله در دارو و اسباب ظاهری خلاصه می‌شوند نیز صحیح نیست؛ کما این که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا.»<sup>[3]</sup> یعنی اگر دعا نکنید تداوی هیچ اثری ندارد.

### و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ گاهی اوقات به انسان احساس می‌کند بعد از 50 یا 60 سال هنوز نماز بلد نیست بخواند و واقع همین است. ما فکر می‌کنیم نماز می‌خوانیم. در تمام این مدت سوره حمد و آیه «الرحمن الرحيم» که دو وصف از اوصاف بزرگ خدای تبارک و تعالی را گفتیم و خواستیم اخبار کنیم و بگوئیم خدایا تو رحمان و رحیمی. همین اندازه؟ یا می‌خواهیم انشاء مدح کنیم.

[2] □ الكافي: ج ۱، ص ۱۸۳.

[3] □ فرقان، 77.